



۶۵۴

مقصود برانه  
از ترانه های روستایی ایران



تألیف و

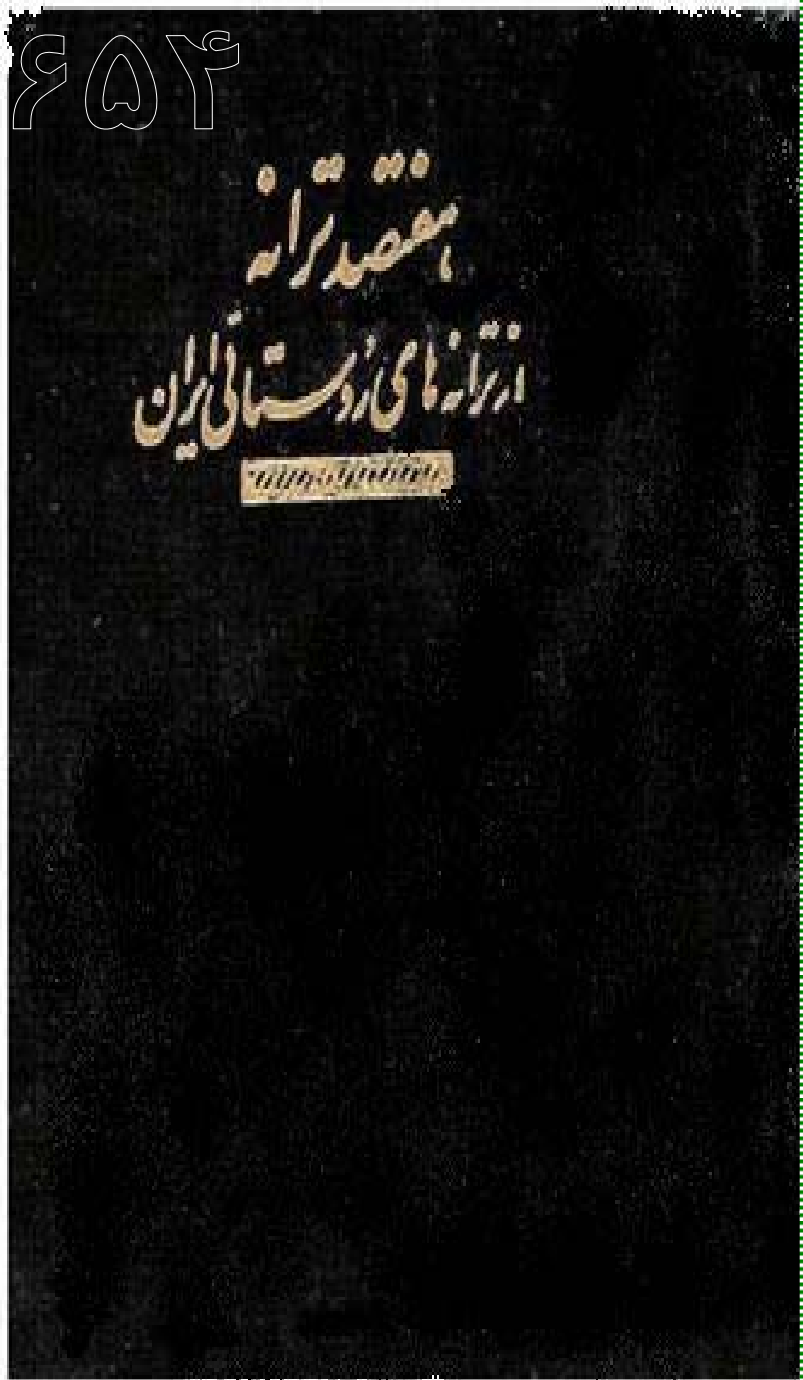
نگرد آورده

حسین کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا

حق بسم الله چاپ محفوظ و مخصوص

تولف نگرد آورده میباشد



xalvat.com

ترجمه و این ترانه ها به انگلیسی از : دونالد ویلبر ، معاون  
بنگاه " پوپ " [؟] ، که گویا در همان زمان ( حوالی 1948 ) در  
آمریکا آنها را منتشر کرد .

## حسین کوهی کرمانی

حسین کوهی کرمانی (۱۲۷۶ - ۱۳۳۲) به سال ۱۳۰۲ ش مجله «صبا» را در تهران تاسیس کرد که تا سال ۱۳۱۳ متناوباً انتشار می‌یافت. وی از نخستین پژوهشگران «فرهنگ‌گومی» در ایران بود و در زمینه جمع‌آوری افسانه‌ها و ترانه‌های ماسیانه کوشش فراوان کرد. کوهی کرمانی را به سبب گردآوری افسانه و قصه‌های قومی می‌توان از بنیانگذاران ادبیات کودکان در ایران دانست.

آثار:

از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه‌ی آذربایجان  
افسانه‌های روستایی ایران  
برگی از تاریخ معاصر ایران یا غوغای جمهوری  
پانزده افسانه روستایی  
تاریخ تریاک و تریاکی در ایران  
ترانه‌های ملی شهبویات (شعر)  
چهارده افسانه از افسانه‌های روستایی ایران  
خلنامه (شعر)  
راهنمای اهل ذوق یا بهترین غزل‌های سعدی و حافظ  
سوگواری‌های ادبی در ایران  
شاهکاری شعر از رودکی تا بهار  
گلچینی از سعدی و حافظ (شعر)  
گلچینی از مثنوی  
مزارات کرمان  
منتخبات دیوان خواجه  
هفتصد ترانه روستایی

19

1

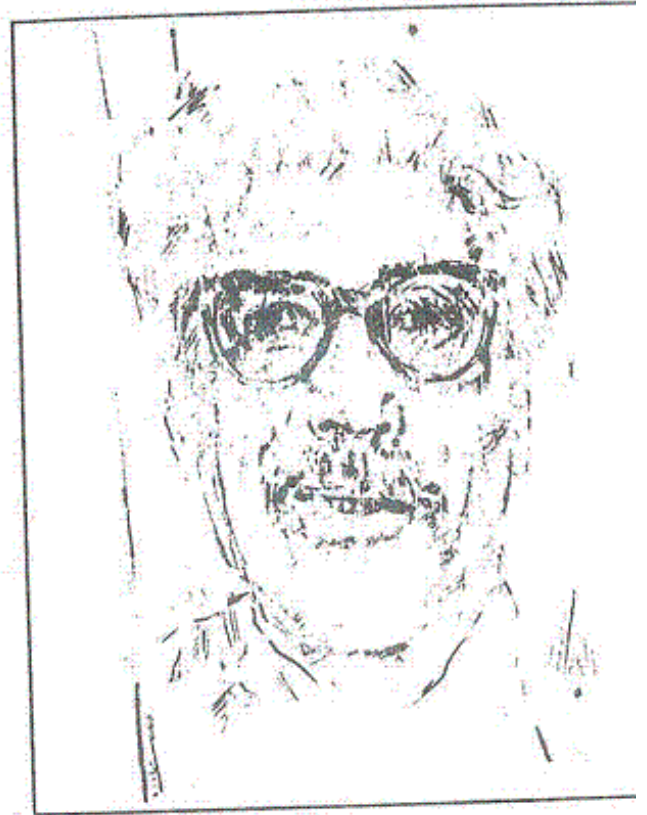
My darling was running and I was pursuing;  
My darling was seated and I was approaching.  
There were two black moles at the corners of her lips  
If she was selling, I was ready to purchase them.

2

He, who with her, has a heart given and taken,  
Cannot easily pull away his hand.  
Chance may close a road to wayfarers,  
But who can block off the highways of love?

3

Spring comes and flowers are ripe for picking.  
The lips of the maidens are ripe for kissing.  
The lips of the maidens, like fragrant herbs,  
Are an offering worthy for the noble born.



## ترانه‌های روستایی ایران (ش)

بجده

«۱»  
عزیزم میدوید من میدویدم  
عزیزم می‌نشست من می‌سیدم  
دو تا خال سیاه کج لبش بود  
اگر او می‌فروخت من می‌خریدم

«۲»

xalvat.com

کسی که با کسی دل آلود است  
با سونی نمی‌ستیزد که دست  
اگر آمدش در راه به بند  
حزن راه حجت زکی توان بسته

«۳»

بهار از مدگل باچیدی نشد  
بمن دختران پوسیدی شد  
بمن دختران حل هسته می‌گفت  
بسوغات بزنگون برونی شد

۱- بان ۲- بزگان



21

4

Oh my stately one! I have come into  
your presence,  
And I have come for the mole on  
your lips.  
Hearing that you are selling this  
mole from your lips,  
I have come as a customer for your  
wares.

5

Oh, black eyes! You who are clean-  
ing the wheat,  
You saw me and tore open the neck  
- of your dress,  
Sweat ran down drop by drop from  
your eyebrows,  
And you were wiping it away with  
your kerchief.

6

On the edge of the flowing stream  
and in the willow's shade,  
My eyes met those of my darling  
and she laughed at me.  
Carry a message from me to this  
darling,  
That the heart which has been  
grieved by another still grieves.

23

7

You who came to the edge of the  
roof and made fresh your face,  
You who once measured your figure  
against mine,  
And now are dressed in the garments  
of another's bride,  
Don't put on kohl and open my  
wounds!

8

Come breeze, and waft away my  
kerchief  
As far as my lover, alert and aroused.  
Tell him his sweetheart is sending  
her greetings,  
And that from childhood I have  
tied my heart to his.

9

I shall not smile till you return,  
darling,  
Nor exchange vows with anyone  
else,  
Nor make a promise to any suitor,  
Nor kohl my eyes, nor braid my  
hair.

## ترانه نامی روستائی ایران (دلی)

« ۴ »

بند بالا به بالات آدم من      برای خال لبها ت آدم من  
شندم خال لبها ت میفروشی      خسر میارم بسودات آدم من

xalvat.com

« ۵ »

میآپوشی که گندم پاک میکره      مرا میسید میژیبون چاکت میکره  
عرق از پشت چشماش بربربره      خود و سال دلبزاکت میکره

« ۶ »

لب آب رو دن و سایه بید      چشمم در چشم یار افتید خنید  
دعا از من بلبه میرسونین      دلی که از دلی رخسید رنجید

۱- کربان ۲- قطره قطره ۳- خود بسنی با ۴- هوان

## ترانه نامی روستائی ایران (دلی)

بیت ۱۱

« ۷ »

لبه بون آدمی بخ تازه کردی      دلت را با قدم اندر کردی  
تو که پوشیده درخت عروسی      کبکیش سر میر که در خنم باز کردی

xalvat.com

« ۸ »

بیابا و آب سرد و سال و ستم      بپوشید دلبز شید ای ستم  
بگو دلبه سلامت میرسونین      که من از کوکوی دل تو بستم

« ۹ »

دلم تا تو نیسانی تو نخندم      در عهد و وفا با کس نبندم  
در عهد و وفا با یار جوانی      چشم سوزم بر کتم بر بندم

۱- برن بسنی بام است



25

I drew near the house of my sweet-  
heart;

From the pain in my heart I sighed,  
That same dust that her shoes had  
spurned,

Instead of kohl I put on my eyes.

11

Clouds drift across the moonlit sky;  
The cup is ready with Shiraz wine.  
Oh friends! Recognize each other's  
worth,

For when does God give a second  
life?

12

Yellow gowned, my former sweet-  
heart comes nigh,  
Oh! You don't let me rest with my  
pain.

For one who has no flower garden  
of his own,

There's no profit in looking at the

27

13

A widow, though she may be of your  
own family,

Like a serpent or scorpion she strikes;  
Though you pay for her chicken  
and her sauces,

She always remembers her previous  
husband.

14

Come, my lover, and show your  
fondness for me,

Take up your hammer and work as  
a goldsmith for me;

Take up your hammer and go to the  
city Shiraz,

And there set a stone in our ring.

15

My lover is sitting at the edge of  
the stream,

He has snatched a flower from the  
water and smells it.

A flower that the water has brought  
has no odor,

Let me be his flower so that my  
lover may inhale me.

بیست و هفتم

ترانه های روستائی ایران (۱۱)

<< ۱۰ >>

پشت خوتیه دلم بر رسیدم      من از درد و لم آهی کشیدم  
همون خانی که از ششش کجید      بجای سوزمه در چشم کشیدم

xalvat.com << ۱۱ >>

شب متاب ابر پاره پاره      شراب خسترو می در پیاله  
رفیقون قسدریکه گیردوفین      خدا کی میسه به عمره دوباره

<< ۱۲ >>

از اون بالا میاید جامه زردم      نیتساری نجا بگری دلم  
تو که باخ گل از خود نداری      تا شالی ندازه باشم  
۱- نوشش معنی کفش است

ترانه های روستائی ایران (۱۲)

زن بیهو اگر قوم اگر خویش      مثال مار و حترب میزنیش  
اگر خویش کنی مرغ و سنا      همش داو میسنه از شو پریش

xalvat.com << ۱۳ >>

بیاد لبر بر ایم و بسوی کن      چکش درد و باریم زگری کن  
چکش درد و بار بود شهر شیراز      خودت انگشتری ما را نین کن

<< ۱۴ >>

دلاره دم نشسته لب چوی      گلکی از او گرفت می کنه بو  
گلکی که او بیساره بو نیوده      خودم و گل شوم باره کنه بو



29

Take a blossom from my hand and  
smell it,  
And place it between your two  
braids  
Wherever you may go and I am not  
there.  
In that place, with that flower you  
may converse.

17

O darling! Oh darling! Oh darling!  
They are bearing my dust to Kerman,  
To Kerman they take it for making  
a water-pipe,  
That my darling may inhale smoke  
through my heart

18

Oh God! Three ,griefs happened at  
the same time,  
A lame donkey, an ugly wife and  
pressing creditors.  
Oh God! If you will rid me of my  
ugly wife,  
I myself can deal with the lame  
donkey and the creditors

31

19

He who is in love may be recognized  
from afar;  
His lips are laughing and his eyes  
gay and sparkling.  
The lips of the lover are like young  
snakes  
Which sting everywhere with invis-  
ible wounds.

20

My darling! you are a flower and  
I must pluck you;  
Ruby lips from you and kissing from  
me.  
Give your two nipples into the hands  
of your lover;  
Passiveness from you and caressing  
from me.

21

Ghazal Khan, who is of the Baluchi  
tribe,  
Has two eyes like the horns of a ram.  
If I describe him, you will recog-  
nize him,  
The rider of the black steed, the  
leader of the nomads.

برای نامی روستائی ایران ( ملی )  
میت برشت

« ۱۶ »

گلی از دست من بستان بگویند  
میرود هر روز نفوس فرو کن  
بهر جایی که هستی من نمیدم  
بمانجا با خود گل گفتگو کن

xalvat.com « ۱۷ »

دل من و دل من سهول من  
بگره من میرن آب گل من  
بگره من میرن قلیون بسان  
که تا لبه کشته و از دل من

« ۱۸ »

خداوند آید و آید کب  
خرنگت زن نشسته و طلبکار  
خداوند از من نشستم تو روز  
خودم و تو هم خرنگت و طلبکار

« ۱۹ »

بر آنکه عاشق از دور پیدا است  
لبش خندان چشمش شاد و پیدا است  
لبش عاشقش مثل بچه مار  
بهر جای نمره چشمش پیدا است

xalvat.com « ۲۰ »

و لم گل از تو گل چیدن از من  
لب لعل از تو و بوسیدن از من  
دوستانت به دورت عاشق  
تخل از تو و مالیدن از من

« ۲۱ »

عشقه انسانی که در ایل بلوچه  
دو چشمش مثل شامخ قوچه  
نشونی گریه می شست نامی اودا  
بجان میله سوار سینه از کوه  
ستاغ این بوی کباب غلیظ پاست بجای دور لغزش از چشمانش نشسته در هر چه می شود



My lover packed up the tribal goods  
and departed,  
Youth and happiness fled away  
from my heart;  
Pride and happiness and youth,  
All went away with the tribe of  
my lover.

23

One star, followed by the moon,  
has risen;  
When will the caravan leader give  
the signal to start?  
Let the caravan leader wait,  
For my sweetheart is still a child and  
not ready to go.

24

On Friday night I set out from  
Kerman,  
I did wrong to turn my back on my  
sweetheart;  
When I came to the edge of Isfahan s  
river,  
I sat myself down and I wept and I  
wept.

35

25

The camel groans from the burden,  
I from my heart;  
We both moan from stage to stage;  
The camel groans that the load is  
heavy,  
And I moan because I am far from  
my lover

26

You are on the roof and I on the  
ground,  
You are a golden orange that I must  
have,  
You are a golden orange for pres-  
sing,  
How can I get you into my hands,  
oh sweetheart?

27

Pomegranate flower! Pomegranate  
flower! Pomegranate flower!  
Give me a kiss as I set out with  
my master  
My load is all ready, so give me a  
kiss.  
My two feet are in the stirrups, the  
reins in my hands.

<< ۲۲ >>

خشکسار بار کرد و دوبرم رفت  
جوانی و جسمالی از برم رفت  
همش سر اوایل برم رفت  
جوانی و جسمالی عزوری

xalvat.com << ۲۳ >>

ستاره سرزود و ماهم بنال  
رئیس قافله کی میکند بار  
رئیس قافله سنگر بگیره  
که یارم کو که مؤذ و بنال

<< ۲۴ >>

شب شنبه زکرمون بار کرم  
غطف کرده ام که پشت و ریاد کرم  
رسیدم بر لب آب صفایون  
نشتم گریه بسیار کرم

سمائی ایران رفتی

<< ۲۵ >>

شتر از بار صیغه ناله من از دل  
بنالیم هر دو مون منزل بنزل  
شتر آله که من بدم گزونه  
منم تا لم که دور افتادم از دل

xalvat.com << ۲۶ >>

تو در بالا ای بوم من از بسستم  
تو نارنج طلا من از بسستم  
تو نارنج طلا می دست افتار  
بر بسستم کی روی ای نار بسستم

<< ۲۷ >>

گل نار دگل نار دگل نار  
بره بوسی که میخواهم کنم بار  
بره بوسی که بایسته دارم  
دو پایم در کباب و دستم در سدا

37

28

Oh heavens, open your eyes! I am  
still young,  
Fresh bearded and a new family man.  
Oh heavens, call away the old men,  
take the aged men!  
My worth is not less than those o-  
thers.

29

My heart should be a stone since  
the ground is my pillow.  
God has decided that this should be  
my lot;  
God has arranged my fate in this  
fashion,  
That my heart bleeds in separation  
from my darling.

30

One dawn when I came to the cross-  
roads,  
I saw my sweetheart, like a moon;  
I saw the pomegranate nipples of  
my sweetheart  
Where she sat knee to knee with a  
black man.

روستائی ایران (۱)

« ۲۸ »

فکرت چیست بکن و این جم و نم      چون نوحه و نوحه نوحه  
فکرت سزاون غلبه پیرن طلیک      نه کسرا ز فلان و بهد و نم

xalvat.com

« ۲۹ »

سرم سگت و دو بالیم زینده      خدا کرده که تقدیر چه سینه  
خدا تقدیر من اینطور کرده      که دل خون آفران نرسینه

« ۳۰ »

سحر گاهی رسیدم دورا      بدیدم ناز نسیم مثل ماهی  
بدیدم نازین ناز پستون      زده زانو بر زانوی کلا مانی

۱۷۴

ترانه های روستائی ایران (۱)

بقر جون سرت کردم دوباره      ندونستم تو ماهی یا ستاره  
بوقی خدا جلوت بیام      اگر در استسوم کردی ستاره  
حکایت دیدی چه تیر کاری داشت      نه در خواب دره در بیداری داشت  
بیرید دست استاد کجا نگر      ز زیر چادر گلناری انداخت

xalvat.com

